

حقوق بین‌الملل و توسل به زور علیه عراق^۱

کریستین گری

ترجمه: محسن شریفی

مقدمه

عملیات طوفان صحرا^۲ علیه دولت عراق به مثابه یک تحول و ایجاد یک توافق بی‌سابقه میان دولت‌ها و سرآغازی برای تغییرات اساسی در مقررات بین‌المللی توسل به زور بوده است. قسمت اول این مقاله بر تأثیر این عملیات در سیستم امنیت جمعی ملل متحد متمرکز می‌باشد. در مقابل، توسل به زور علیه دولت عراق توسط ایالات متحده، بریتانیا و درحد کمتری فرانسه دودستگی دولت‌ها و اختلاف بر سر حقوق بین‌الملل را برجسته کرد. توسل به زور علیه عراق برای ایجاد و کنترل مناطق ممنوعه پرواز در پاسخ به نقض آتش‌بس مقرر در قطعنامه ۶۸۷ و تلاش‌های تروریستی علیه بوش، کاملاً سیاست‌های تفرقه افکنانه را مشخص کرد. این مسأله در قسمت دوم مقاله بررسی خواهد شد.

۱. عنوان اصلی و منبع مقاله این است:

Christine Gray, "From Unity to Polarization: International Law and the Use of Force Against Iraq", (www.ejil.org/journal/vol13/No.1/art1.html), 2002.

2. Operation Desert Storm

مشخص شد که اتحاد دولت‌ها در زمان آغاز عملیات طوفان صحرا علیه عراق تا آنجا که به موافقتنامه توسل به زور مربوط می‌شود، ناپایدار است. اخیراً هم اختلاف عمیقی بین دولت‌ها در مورد مشروعیت حملات هوایی ایالات متحده و بریتانیا در فوریه ۲۰۰۱ علیه عراق به وجود آمده است. دلیل این اختلاف این است که اقدامات ایالات متحده و بریتانیا فقط در ادامه سیاست‌های ده سال قبل می‌باشد، درحالی‌که بوش ادعا کرد عملیات کاملاً معمولی می‌باشد.^(۱) تفکیک‌های جاری بیانگر دودستگی شدید دولت‌ها در دهه گذشته می‌باشد. حداقل در انتظار عمومی، ایالات متحده و بریتانیا منزوی به نظر می‌رسند.

عملیات ۱۹۹۹ ناتو در کوزوو و این سؤال را مطرح می‌کند که تا چه حد توسل به زور علیه عراق، ایجادکننده رویه بوده یا حتی حقوق [توسل به زور] را تغییر داده است. تأثیر عملیات طوفان صحرا و توسل بعدی به زور علیه عراق بر توسعه حقوق توسل به زور چه بوده است؟ امیدهای بوش برای نظم نوین جهانی در زمان عملیات طوفان صحرا تا چه سطحی این ناپایداری را اثبات می‌کند: آیا این امیدها فقط پوششی برای غلبه ایالات متحده در شورای امنیت، کاربرد حقوقی و رضایت در سطح جهانی بوده است؟ آیا حقیقت دارد که در آغاز دهه ۱۹۹۰ اندک توجیه حقوقی در توسل به زور علیه عراق ضرورت داشت اما آنچه اوضاع و احوال سیاسی را تغییر داد بر عدم آن دلالت دارد؟

۱. تأثیر عملیات طوفان صحرا بر نظام امنیت جمعی ملل متحد

الف. نیروی چندملیتی^۱ از آغاز عملیات طوفان صحرا

نگاهی اجمالی به رویه دولت‌ها در توسل به زور از سال ۱۹۹۱ نشان می‌دهد که اقدامات [فهری] علیه عراق در عملیات طوفان صحرا منحصر به فرد بوده و چنین شرایطی قبلاً وجود نداشته است. دبیرکل سازمان ملل متحد در مقدمه‌ای بر کتاب آبی "سازمان ملل و منازعه عراق-کویت ۱۹۹۶-۱۹۹۰" به این ویژگی منحصر به فرد اشاره می‌کند:

1. inter-state force

اشغال کویت توسط عراق اولین نمونه از زمان تشکیل سازمان بود که یک دولت عضو درصدد غلبه و اشغال دولت دیگر برآید. درخواست‌های منحصر به فردی که در این قضیه ابراز شد موجب تمرکز اقدامات نوآورانه‌ای شد که به مفاهیم حفظ صلح و امنیت بین‌المللی، حالت عملی و واقعی داد.^(۲)

بدون تردید توسل به زور میان دولت‌ها در سال‌های ۲۰۰۱-۱۹۹۱ چیزی همانند پاسخ بین‌المللی که با اشغال کویت توسط عراق آغاز شد، ایجاد نکرد. منازعه‌های بین اتیوپی و اریتره، ارمنستان و آذربایجان، تاجیکستان و افغانستان، کامرون و نیجریه و همچنین تداوم دیرینه منازعه‌های میان دولتی مثل منازعه بین پاکستان و هندوستان موجب ترغیب سازمان ملل به شناسایی دولت متجاوز و اتخاذ اقداماتی علیه آن نشد. واکنش شورای امنیت به منازعه‌های میان دولتی بعد از جنگ سرد دقیقاً همانند دوران جنگ سرد و عموماً چشم‌پوشی از محکومیت و انتساب مسؤولیت بود و شورا بیشتر درخواست آتش بس و بازگشت صلح می‌کرد. بنابراین در این مورد که دبیرکل سازمان ملل منازعه بین اریتره و اتیوپی را جنگ بی‌معنی نامید، شورای امنیت توسل به زور توسط دو طرف را محکوم کرد و برای اولین بار در منازعه میان دولتی تحریم‌هایی را بر دو کشور اعمال کرد.^(۳) این امر بیشتر در برخوردهای داخلی وجود دارد تا در منازعه‌های میان دولتی که به نظر می‌رسد تجربه عراق تأثیر مهمتری داشته است.

ب. مجوز توسل به زور شورای امنیت به دولت‌ها: از استثناء تا قاعده

مهم‌ترین تأثیر اقدامات سال ۱۹۹۱ علیه عراق بر مقررات توسل به زور موجب آمادگی بعدی شورای امنیت در توسل به زور توسط دولت‌های عضو شده است. در مورد عراق چنین مجوزی طبق فصل هفتم منشور ملل متحد صادر گردید: اولاً در قطعنامه ۶۶۵، شورای امنیت از آن دسته دولت‌ها درخواست همکاری با دولت کویت می‌کرد تا نیروهای دریایی را در مناطقی مستقر کنند که با توجه به اوضاع و احوال خاص قابل استفاده باشند. این اوضاع و احوال خاص

ممکن است طبق اختیارات شورای امنیت در توقف تمامی کشتی‌رانی بیرونی و داخلی برای اجرای تحریم‌ها به وجود آید؛ ثانیاً در قطعنامه ۶۷۸، شورای امنیت به دولت‌های عضو اجازه داد تا از تمامی ابزارهای لازم برای تضمین عقب‌نشینی فوری و بدون قید و شرط عراق از کویت و برقراری صلح و امنیت بین‌المللی در این منطقه استفاده کنند. این اصول عملیات طوفان صحرا بود.^(۴) البته این قطعنامه‌ها بدون سابقه نبود: اقدامات سازمان ملل در کره و درخواست سازمان ملل از بریتانیا برای اجرای تحریم‌ها علیه حکومت اقلیت سفیدپوست در رودزیا نمونه‌هایی از دوران جنگ سرد می‌باشند. اما تأثیر اقدام علیه عراق انتظارات را تغییر داده است. اکنون اجماع عمومی و نه جهانی بر این است که برنامه اصلی فصل هفتم منشور ملل متحد حتی بعد از پایان جنگ سرد قابل اجرا نیست و سازمان ملل خودش نمی‌بایست اقدامات قهری انجام دهد. در عوض وفاق عامی وجود دارد که شورای امنیت می‌تواند مجوز اقدامات قهری به دولت‌های عضو بدهد حتی اگر مبنای حقوقی دقیقی برای این اقدامات در منشور مشخص نشده باشد.^(۵)

از زمان اجرای عملیات طوفان صحرا شورای امنیت در قضایای مختلف مجوز اقداماتی را به دولت‌های عضو صادر کرده است که عبارتند از: سومالی (۱۹۹۲)، یوگسلاوی (از ۱۹۹۲)، هائیتی (۱۹۹۴)، رواندا (۱۹۹۴)، منطقه دریاچه‌های بزرگ (۱۹۹۶)،^(۶) آلبانی (۱۹۹۷)، جمهوری آفریقای مرکزی (۱۹۹۷)، سیرالئون (۱۹۹۷) و همچنین در کوزوو طبق قطعنامه ۱۲۴۴ و تیمور شرقی طبق قطعنامه ۱۲۶۴. این اقدامات به خودی خود با شناسایی مبنای حقوقی چنین مجوز‌هایی فراتر از استناد عمومی به فصل هفتم منشور ملل متحد رابطه‌ای ندارد. درخور توجه است که تمامی اینها حتی استثنای بحث انگیز منازعه در یوگسلاوی سابق، منازعه‌های داخلی بودند^(۷) یا حداقل منازعه‌های سنتی میان دولتی نبودند.

این مجوزها اهداف گوناگونی داشتند. درخصوص اقدامات شورای امنیت در کره و عراق این سؤال مطرح شد که آیا شورای امنیت در فقدان اجرای کامل نظام [امنیت جمعی] سازمان ملل طبق مواد ۴۲ و ۴۳ منشور، اختیار داشته است تا مجوز اقدامات امنیت جمعی را بیش از صرف دفاع مشروع صادر کند. این بحث اکنون تغییر کرده است. اکنون روشن است که اختیار شورای

امنیت جهت صدور مجوز اقداماتی طبق فصل هفتم به دفاع مشروع جمعی محدود نمی شود.^(۸) شورای امنیت به دفعات مجوز توسل به زور برای تضمین اجرای اقدامات طبق ماده ۴۱ منشور را صادر کرده است و این مسأله در منازعه‌های یوگسلاوی،^(۹) سومالی،^(۱۰) هائیتی^(۱۱) و سیرالئون^(۱۲) هم صادق است.

شورای امنیت آنگونه که علیه عراق عمل کرد، دوباره برای دولت‌های عضو مجوز توسل به زور علیه یک دولت متجاوز را صادر نکرد. در موارد زیادی دولت‌های میزبان رضایت خود به انجام عملیات با مجوز سازمان ملل را اعلام کردند. وضعیت‌های نزدیک به عراق آنهایی هستند که شورای امنیت مجوز توسل به زور را علیه یک گروه درگیر در یک منازعه داخلی هنگامی که آن گروه به تعهداتش طبق موافقتنامه صلح یا آتش‌بس عمل نمی‌کرد، صادر کرده است. این وضعیت در بوسنی و هرزگوین وجود داشت، آنجا که نیروهای ناتو مجوز اجرای مناطق ممنوعه پرواز و مناطق امن در بوسنی را صادر کردند. در حقیقت این اقدامات، علیه صرب‌های بوسنی هدایت می‌شد.^(۱۳)

همچنین مجوز توسل به زور برای اهداف بشردوستانه در سومالی صادر شد، آن‌جا که UNITAF^۲ مجوز ایجاد محیطی امن برای عملیات کمک بشردوستانه را صادر کرده بود.^(۱۴) همچنین در یوگسلاوی سابق چنین مجوزی صادر شد. در قطعنامه ۷۷۰ از دولت‌های عضو درخواست شده بود تا به صورت ملی یا از طریق ترتیبات و مؤسسات منطقه‌ای، جهت هماهنگی با سازمان‌های بشردوستانه ملل متحد و تسهیل کمک‌های بشردوستانه به سارایوو و دیگر بخش‌های نیازمند در بوسنی و هرزگوین، تمامی اقدامات ضروری را اعمال نمایند. در دو مورد فوق طرفین مانع اعطای کمک‌های بشردوستانه توسط سازمان ملل شده بودند، برای غلبه بر این فقدان همکاری، دولت‌های عضو مجوز توسل به زور جهت تضمین ارسال کمک را به دست آورده بودند. دولت‌های عضو همچنین مجوز حفاظت نیروهای حافظ صلح سازمان ملل و

1. host states

2. Unified Task Force

همکاری با آنها در تحقق اهدافشان را دریافت کردند، همانگونه که در کرواسی قطعنامه‌های زیادی به دولت‌های عضو اجازه دادند تا اقدامات ضروری از قبیل همکاری‌های نزدیک هوایی در دفاع از نیروهای سازمان ملل را انجام دهند.^(۱۵)

هدف عملیات فیروزه^۱ تحت رهبری فرانسه در رواندا کمک به امنیت و حفاظت اشخاص بدون سرزمین و استفاده از تمامی ابزارهای ضروری جهت دستیابی به مقاصد بشردوستانه بود.^(۱۶) در هائیتی در پاسخ به کودتای نظامی ۱۹۹۱ و بعد از شکست راه حل صلح‌آمیز، دولت‌های عضو اجازه یافتند تا جهت تسهیل خروج حکومت نظامی از هائیتی و بازگشت رئیس جمهور منتخب و برقراری محیطی امن و باثبات برای اجرای موافقتنامه حکومتی جزیره^۲ در مورد بازگشت حکومت دموکراتیک از تمامی ابزار ضروری استفاده کنند.^(۱۷)

بعدها در بیان شورای امنیت نوعی تغییر جزئی به وجود آمد. دولت‌های عضو در ۱۹۹۷ جهت تسهیل ارسال فوری کمک‌های بشردوستانه به آلبانی و ایجاد منطقه امن برای هیأت‌های سازمان‌های بین‌المللی، مجوز دریافت کردند. در صورتی که فصل هفتم منشور فقط برای تضمین آزادی اقدام و امنیت نیروی چندملیتی مورد استناد قرار گرفته بود.^(۱۸) همینطور در قضیه MISAB^۳، مجوز فصل هفتم برای استفاده از تمامی ابزار ضروری در اجرای اختیارات نیروی چند ملیتی در جمهوری افریقای مرکزی نبود بلکه فقط جهت تضمین امنیت و آزادی اقدام اعضای آن بود.^(۱۹)

در مقابل، نیروهای دولت‌های عضو که در سال ۱۹۹۹ به کوزوو و تیمور شرقی اعزام شدند مجوز گسترده‌تری جهت توسل به زور دریافت کرده بودند. در تیمور شرقی، ۸۰۰۰ نیروی تحت رهبری استرالیا طبق قطعنامه ۱۲۶۴ شورای امنیت، اختیارات گسترده‌ای داشتند که در

1. Operation Turquoise

2. Governors Island Agreement

3. The Inter-African Mission to Monitor Implementation of the Bangui Agreements

جهت بازگشت صلح و امنیت در تیمور شرقی، حفاظت ناظران سازمان ملل و تسهیل کمک‌های بشردوستانه بود. دولت‌هایی که در اعزام این نیروها مشارکت داشتند از تمامی ابزار ضروری جهت اجرای این اختیارات استفاده کردند.

در کوزوو، دولت‌های عضو طبق قطعنامه (۱۹۹۹) ۱۲۴۴ شورای امنیت مجوز ایجاد یک شخصیت امنیت بین‌المللی (KFOR)^۱ با تمامی ابزار ضروری جهت اجرای مسؤلیت‌های این شخصیت را دریافت کردند. این مجوز با مجوز قطعنامه قبلی در استفاده از اقدامات ضروری متفاوت بود به طوری که مستقیماً مجوز توسل به زور را صادر نمی‌کرد. نگارش آن به گونه‌ای تنظیم شده بود تا حمایت روسیه و چین برای تصویب قطعنامه در شورای امنیت را فراهم کند. به نظر روسیه این قطعنامه به‌رغم استناد به فصل هفتم منشور به خودی خود مجوز توسل به زور را صادر نمی‌کرد.^(۲۰) اما موافقتنامه نظامی تایید شده در قطعنامه، بین KFOR و حکومت یوگسلاوی، استقرار KFOR با مجوز به کارگیری تمامی ابزار ضروری برای ایجاد و حفظ محیطی امن برای تمامی شهروندان کوزوویی را تصریح می‌کرد.

بنابراین توسل به فصل هفتم منشور در صدور مجوز توسل به زور به دولت‌های عضو در حال حاضر امکان ندارد و در آینده به عنوان الگویی جهت اقدامات شورای امنیت در نظر گرفته می‌شود. این وضعیت به تدریج از زمان عملیات طوفان صحرا شکل گرفته است. دبیرکل سازمان ملل در دستورالعمل برای صلح (۱۹۹۲) در ابتدا اقدام دولت‌های عضو را به عنوان ابزار اصلی اقدامات قهری حتی بعد از عملیات طوفان صحرا در نظر نگرفت و در بخش امیدهای دوره جدید سازمان ملل از افزایش مؤسسات سنتی حفظ صلح خبر داد.^(۲۱) اما وی از ۱۹۹۴ و در پرتو بحران منابع و مواجهه با مسایلی در یوگسلاوی و سومالی به موانع تلاش جهت تغییر ماهیت حفظ صلح اعتراف کرد. دبیرکل سازمان ملل متحد تا ۱۹۹۵ در دستورالعمل برای صلح تأکید می‌کرد که سازمان ملل باید در بلندمدت، ظرفیت اقدامات قهری علیه دولت‌های مسؤول تهدید یا نقض صلح یا تجاوز را توسعه دهد. اما وی در حال حاضر انجام چنین اقداماتی را توصیه نمی‌کند. منابع

1. Kosovo-Force

محدود سازمان ملل و عدم توانایی آن در افزایش اقدامات قهری به این معنی است که باید مجوز انجام اقدامات قهری را به دولت‌های عضو بدهد. فقدان ظرفیت سازمان ملل برای به بکارگیری، فرماندهی و کنترل اقدامات قهری به این معنی است که برعهده گرفتن آنها توسط سازمان، عملی غیرواقع بینانه خواهد بود.^(۲۲) در این مسیر، عملیات علیه عراق به عنوان یک رویه مهم و کاتالیزوری جهت تغییر در نظام ملل متحد محسوب می‌شود.

این مسأله در گزارش ابراهیمی^۱ آشکار است. هیأت کارشناسان تعیین شده توسط دبیرکل سازمان ملل در مارس ۲۰۰۰ جهت هدایت و ارزیابی فعالیت‌های سازمان ملل در زمینه صلح و امنیت بین‌المللی مقدماتاً بیان داشته است درحالی‌که سازمان ملل در طراحی، افزایش و اجرای عملیات سنتی حفظ صلح مهارت قابل ذکری به دست آورده است، هنوز برای افزایش ظرفیت خود نیازمند بکارگیری سریع و بیشتر عملیات مشترک می‌باشد.^(۲۳) این هیأت حتی تا آنجا پیش رفت که بیان داشت سازمان ملل درگیر جنگ نشده است. در وضعیت‌هایی که به اقدام قهری نیاز بوده است، این اقدام همواره به ائتلاف دول موافق با مجوز شورای امنیت طبق فصل هفتم منشور واگذار شده است.^(۲۴) بنابراین از ۱۹۹۵ رویه جدیدی مبنی بر اجرای اقدام قهری توسط دولت‌های عضو به وجود آمده است.

دولت‌ها عموماً مشروعیت چنین مجوز‌هایی را مورد چالش قرار نمی‌دهند. تنها دولت‌های کمی بعد از عملیات طوفان صحرا در مورد اصل مجوز شورای امنیت طبق فصل هفتم ابراز نگرانی کردند.^(۲۵) ظاهراً نیوزیلند در دیدگاهی که در جلسه ۲۰۰۰ کمیته ویژه عملیات حفظ صلح ارایه کرد، تقریباً تنها ماند. نیوزیلند مخالف این نظر بود که نیروهای حافظ صلح سازمان ملل نباید جهت بازگرداندن صلح و امنیت در محیطی دشوار اختیاراتی داشته باشند و انجام چنین اقداماتی باید به ائتلاف موافقان واگذار شود. موضع‌گیری همسایه آن یعنی استرالیا که در همین کمیته بیان شد بیشتر موافق نظر عمومی بود. استرالیا به واسطه تجربه رهبری INTERFET^۲ در

1. Brahimi Report

2. International Force for East Timor

تیمور شرقی بیان داشت که اقدام منطقه‌ای خارج از ساختار سازمانی سازمان ملل متحد اما با مجوز شورای امنیت جایگاه بهتر و کارآمدتری جهت حل منازعه‌های منطقه‌ای دارد.^(۲۶) روسیه راه میانه را انتخاب کرد و اظهار داشت در اکثر موارد فواید عملیات حفظ صلح تحت رهبری سازمان ملل نسبت به عملیات ائتلافی بیشتر بوده است. با این وجود منظور از منابع محدود سازمان ملل این است که بعضی مواقع شکل‌گیری یک ائتلاف ویژه توسط دولت‌های ذینفع توجیه شده باشد.^(۲۷)

به رغم این که تجربه ۱۹۹۹ در پی مشکلات یوگسلاوی، سومالی و رواندا، خوش‌بینی جدیدی درباره حفظ صلح سازمان ملل ایجاد کرد اما مقطعی بودن این خوش‌بینی در پی مشکلات سازمان ملل در جمهوری دموکراتیک کنگو و سیرالئون اثبات شد؛ ترتیبات دبیرکل برای نیروهای ذخیره هنوز به نیروهای حفظ صلح محدود هستند؛ اعضای دائمی در واگذاری نیروهایشان به فرماندهی سازمان ملل همانند ایالات متحده در سومالی و بریتانیا در سیرالئون رغبتی نشان نمی‌دهند. تمامی این دلایل نشان می‌دهد که شورای امنیت به روند اعطای مجوز اقدامات قهری به دولت‌های عضو ادامه خواهد داد.

ج. ضرورت محدودیت بر مجوزهای شورای امنیت

با وجود این که عملیات ائتلافی علیه عراق طبق قطعنامه ۶۷۸ در بعضی موارد به عنوان یک رویه منفی در نظر گرفته شده است اما نمونه‌ای است که قابل چشم‌پوشی می‌باشد. این امر به دلیل این است که عملیات طوفان صحرا موجب نگرانی‌هایی میان دولت‌ها در مورد ضرورت محدودیت اعطای مجوز توسل به زور به دولت‌های عضو شد. بنابراین در زمان اجرای عملیات نگرانی‌هایی در مورد فقدان کنترل سازمان ملل بر تصمیم‌گیری و هدایت عملیات و در مورد اجرای گسترده و نامشخص و فقدان محدودیت زمانی اقدامات ائتلافی، وجود داشت.^(۲۸) دولت‌های یمن و کوبا علیه قطعنامه ۶۷۸ رأی دادند. یمن بیان داشت که قطعنامه ابهام دارد و با هیچ ماده خاصی از فصل هفتم منشور مرتبط نیست؛ شورای امنیت هیچ کنترلی بر نیروها نخواهد

داشت و فرماندهی آن با سازمان ملل نخواهد بود. کوبا استدلال می‌کرد که متن قطعنامه ۶۷۸ در آن قسمت که به دولت‌های عضو مجوز استفاده از نیروهای نظامی بدون رعایت کلی آئین‌نامه‌های منشور داده است، ناقض منشور است. چین به دلیل جستجوی یک راه حل صلح‌آمیز رأی ممتنع داد. مشکل چین در قبول قطعنامه این بود که عبارت "تمامی ابزار ضروری"، اجازه استفاده از اقدامات نظامی را می‌داد.^(۲۹)

هنگامی که شورای امنیت مجوز عملیات را به دولت‌های عضو داد، به شدت مراقب تضمین کنترل بیشتر شورای امنیت بود.^(۳۰) دولت‌هایی که به قطعنامه‌های شورای امنیت در مورد مجوز به کارگیری نیروهای دولت‌های عضو رأی ممتنع داده یا آن را رد کرده بودند، نه به دلیل شک در مورد مشروعیت چنین اقداماتی بلکه به دلیل نگرانی‌هایی در مورد عملیات خاص مخالفت می‌کردند. چین چنین نگرانی‌هایی را به دفعات بیان داشت.^(۳۱)

پس از عملیات علیه عراق، فقط اعضای حاضر در سوماتری و یوگسلاوی سابق محدودیت زمانی نداشتند بلکه حتی همین دولت‌های عضو محدودیت بیشتری نسبت به عملیات روباه صحرا^۱ داشتند. دولت‌های عضو می‌بایست در ارتباط نزدیک با دبیرکل سازمان ملل عمل می‌کردند؛ در یوگسلاوی سابق این مسأله به این صورت تفسیر شده بود که رضایت دبیرکل سازمان ملل برای هرگونه توسل به زور توسط ناتو به منظور تضمین هماهنگی و برای اجتناب از مواجهه نیروهای حافظ صلح سازمان ملل با خطر، ضروری می‌باشد. عملیات دولت‌های عضو در رواندا، هائیتی و آلبانی همگی مشروط به استقرار محدودیت‌های زمانی بود و همگی باید توسط شورای امنیت بازنگری می‌شد. بعضی نگرانی‌های موجود در مورد این عملیات در قطعنامه‌های مرتبط با ماهیت منحصر به فرد وضعیت‌ها، ماهیت استثنایی اقدامات و ضرورت اقدام بی‌طرفانه دولت‌های عضو مورد اشاره قرار گرفته بود. دولت‌های عضو همچنین می‌بایست به طور منظم در مورد روش‌ها و روند عملیات به شورای امنیت گزارش دهند.

با این وجود شورای امنیت نمی‌توانست کاملاً از این سوء ظن که دولت‌های عضو از

1. Operation Desert Fox

سازمان ملل جهت آینده هدف‌های سیاسی‌شان استفاده می‌کردند، (همانگونه که دیدگاه بعضی دولت‌ها در مورد مداخله در روآندا، آلبانی و هائیتی همین بود) اجتناب کند. دبیرکل سازمان ملل در دستورالعمل برای صلح از خطری صحبت کرد که چنانچه انجام اقدامات قهری به دولت‌های عضو واگذار شود، سازمان ملل ممکن است در حاشیه قرار گیرد و اعتبارش لکه‌دار شود.^(۳۲) هنوز دولت‌های کمی در مورد "ائتلاف دولت‌های ذینفع" ابراز نگرانی می‌کنند ولی دولت‌ها ترجیح خواهند داد که سازمان ملل نقش مرکزی را ایفا کند.

۲. دودستگی دولت‌ها

الف. استدلال مجوز ضمنی

تأثیر رویه‌ای عملیات علیه عراق این بود که فواید مشروعیتی که فقط شورای امنیت می‌توانست اعطا کند را آشکار کرد. اندیشه به دست آوردن این مشروعیت ظاهراً فرانسه، ایتالیا و ایالات متحده را در تعقیب مجوز شورای امنیت برای عملیات تحت رهبری آنها در روآندا، آلبانی و هائیتی تحت تأثیر قرارداد. انگیزه دست‌یابی به این مشروعیت همچنین ایالات متحده، بریتانیا و دولت‌های عضو ناتو را در درخواست مبنای حقوقی شورای امنیت برای توسل به زور در کوزوو حتی در صورت فقدان اعلام مجوز در یک قطعنامه، تحت تأثیر قرارداد. این دولت‌ها ترجیح دادند که بیش از اتکای صرف به حق یک جانبه در توسل به زور، استدلال مجوز را به بکارگیرند. چنین استدلال‌هایی باعث دودستگی دولت‌ها شد و به نظر می‌رسد که از رویه اقدام علیه عراق در عملیات طوفان صحرا بیش از حد استفاده شده است. حسن تفسیر عبارت "تمامی ابراز ضروری" به اجازه توسل به زور هنگامی که از مذاکرات اولیه مشخص است که اصطلاح نیرو مورد نظر است، خیلی هم ساده نیست. ایالات متحده، بریتانیا و دیگران با تحریف اصطلاحات قطعنامه‌ها و چشم‌پوشی از مذاکرات اولیه در ادعای اقدام از طرف جامعه بین‌المللی از این هم فراتر رفتند.

۱. مناطق ممنوعه پرواز^۱

ظاهراً مبنای اولیه عملیات تامین رفاه^۲ توسط ایالات متحده، بریتانیا و فرانسه در حفاظت کردهای شمال عراق در آوریل ۱۹۹۱، استدلال مجوز ضمنی بود. اگرچه این دولت‌ها در آن زمان توجیه حقوقی اندکی ارایه دادند.^(۳۳) بخشی از توجیه اقدام آنان در تهیه کمک‌های بشردوستانه در ۱۹۹۱ و در نتیجه ایجاد، توسعه و کنترل مناطق ممنوعه پرواز شمالی و جنوبی این بود که این اقدامات در پرتو قطعنامه ۶۸۸ صورت گرفته‌اند. اما قطعنامه ۶۸۸ شورای امنیت طبق فصل هفتم صادر نشده بود و اجازه توسل به زور را نمی‌داد بلکه خواستار این بود که دولت عراق سرکوب شهروندانش را پایان دهد و اجازه دسترسی سازمان‌های بشردوستانه بین‌المللی را بدهد. ولی این ادعای ایالات متحده و بریتانیا تغییر نکرد که اقدامات آنها در منازعه‌های مداوم با عراق بر سر مناطق ممنوعه پرواز "موافق"، "مورد حمایت" و "در تعقیب و اجرای" قطعنامه ۶۸۸ بوده است.^(۳۴)

این مبنای حقوقی توسل به زور در جهت اجرای مناطق ممنوعه پرواز، اخیراً بحث‌های زیادی را در مورد اقدامات فوریه ۲۰۰۱ ایالات متحده و بریتانیا برانگیخت. فعالیت‌های عراق در مناطق ممنوعه پرواز بعد از عملیات روباه صحرا در دسامبر ۱۹۹۸ شدت یافت؛ فقط در ژانویه ۲۰۰۱ نسبت به تمامی سال ۲۰۰۰، موشک‌های زمین به هوای بیشتری به هواپیماهای ائتلافی شلیک شد؛ اصلاحات اساسی در سیستم دفاعی هوایی عراق صورت گرفت. در پاسخ، هواپیماهای ایالات متحده و بریتانیا به شش هدف حمله کردند: تاسیسات رادار عراق و مراکز فرماندهی و کنترل داخل یا خارج مناطق ممنوعه پرواز.^(۳۵) دبیرکل سازمان ملل در پاسخ به درخواست عراق برای محکومیت حملات هوایی ایالات متحده و بریتانیا علیه عراق، تاکید کرد که فقط شورای امنیت می‌تواند مشروعیت اقدامات در مناطق ممنوعه پرواز را مشخص کند و فقط شورای امنیت صلاحیت دارد مشخص کند آیا ماهیت و تاثیر قطعنامه‌هایش آنگونه بوده که

1. No-fly Zones
2. Operation Provide Comfort

مبنای حقوقی برای ایجاد و اجرای مناطق ممنوعه پرواز ایجاد کند.^(۳۶) اظهارات دبیرکل به طور ضمنی هرگونه ادعای ایالات متحده و بریتانیا در توجیه یک جانبه اقداماتشان بر مبنای قطعنامه ۶۸۸ را رد کرد. بریتانیا این امر را پذیرفت اگرچه هنوز برای مشروعیت اقداماتش به قطعنامه ۶۸۸ استناد می‌کند و تصدیق کرده است که:

توجیه حقوقی کنترل مناطق ممنوعه پرواز نمی‌تواند بر مبنای قطعنامه ۶۸۸ شورای امنیت باشد. در حالت توجیه بشردوستانه، ما حق گشت‌زنی و کنترل مناطق ممنوعه پرواز جهت پیشگیری از نقض جدی حقوق بشردوستانه را داشتیم. این توجیه حقوقی در حقوق بین‌الملل است. در قطعنامه ۶۸۸ به آن اشاره‌ای نشده است هرچند که قطعنامه از وضعیتی که ما ایجاد کردیم حمایت می‌کند.^(۳۷)

پاسخ لفظی به عملیات ایالات متحده و بریتانیا در فوریه ۲۰۰۱ نشان داد که آنها [در این قضیه] تنها بوده‌اند. تنها دولت‌های اندکی از اقدام ایالات متحده و بریتانیا حمایت کردند. اعضای دائم شورای امنیت دو دسته شده بودند: روسیه، چین و فرانسه همگی مشروعیت اقدام ایالات متحده و بریتانیا را رد کردند.^(۳۸) بنابراین به‌رغم ادعای بریتانیا در ضرورت بشردوستانه، اجرای یکجانبه مناطق ممنوعه پرواز غیرمشروع به نظر می‌رسد.

بریتانیا اقدامات خود در سال ۲۰۰۱ را ادامه سیاست سال ۱۹۹۱ می‌داند. بریتانیا استدلال اولیه‌اش یعنی مجوزهای ضمنی را با استدلال بعدی یعنی حفاظت مناطق ممنوعه پرواز در پاسخ به ضرورت شدید بشردوستانه تکمیل کرد؛ بریتانیا این دکترین را طی چند سال از ۱۹۹۱ برای یافتن مبنای حقوقی اقدام در مناطق ممنوعه پرواز مطرح کرد. بریتانیا، ابهامات قبلی در مورد وجود دکترین مداخله بشردوستانه را انکار کرد و استدلال کرد که حقوق بین‌الملل به وضعیت‌های جدیدی دست یافته است^(۳۹) و تلاش‌های گوناگونی از ۱۹۹۲ برای تنظیم حوزه دکترین جدید صورت داد. از تلاش‌های اخیر می‌توان به اظهارات وزیر خارجه بریتانیا در ژوئیه

۲۰۰۰ اشاره کرد: نیروی مسلحانه باید فقط به عنوان آخرین راه حل برای پیشگیری از فاجعه عظیم بشری استفاده شود؛ باید روشن باشد که هیچ جایگزین عملی برای توسل به زور وجود ندارد؛ توسل به زور باید متناسب با اهداف بشردوستانه و دستیابی به این اهداف باشد؛ و هرگونه توسل به زور باید به صورت جمعی انجام گیرد.^(۴۰) به نظر می‌رسد فشارهای سیاسی داخلی موجب تلاش دولت بریتانیا در بیان مبنای حقوقی مداخله بشردوستانه شده باشد.

در خور توجه است که ایالات متحده برای توجیه قانونی ایجاد و اجرای مناطق ممنوعه پرواز نگرانی کمتری دارد و صریحاً از دکترین مداخله بشردوستانه یا ضرورت بشردوستانه حمایت نمی‌کند. به عنوان مثال در سال ۱۹۹۶ هنگام انجام یک حمله هوایی (در پاسخ به مداخله نیروهای دولتی عراق در منازعه شدید بین دو طرف عمده کرد در شمال منطقه ممنوعه پرواز)، ایالات متحده در مورد توسل به زور به شورای امنیت گزارش داد اما هیچ استدلال حقوقی خاصی ارائه نداد.^(۴۱) روسیه اقدام ایالات متحده را جهت یافتن جایگزینی برای شورای امنیت و نقض حقوق بین‌الملل مورد انتقاد قرار داد.^(۴۲)

در مورد این که آیا اقدامات ایالات متحده و بریتانیا در حفاظت مناطق ممنوعه پرواز می‌تواند بشردوستانه باشد هنوز ابهاماتی وجود دارد.^(۴۳) تردیدی نیست که آنها مطابق طرح وزیر خارجه بریتانیا عمل کرده‌اند. اقدامات علیه عراق نمی‌تواند به عنوان اقداماتی چندجانبه تفسیر شود هرچند که ایالات متحده و بریتانیا اخیراً برای پوشاندن مشارکت محدود دولت‌ها و اعطای مشروعیت بیشتر، از اقدام ائتلافی صحبت کرده‌اند.^(۴۴) مداخله ایالات متحده در ۱۹۹۶ به تنهایی صورت گرفت و اگرچه هدف ظاهری آن بیرون راندن نیروهای دولتی عراق از منطقه شمالی جهت حفاظت کردها بود، اما همانند پاسخ به ضرورت بشردوستانه نبود. علاوه بر این ایالات متحده در بخش مربوطه یکی از گروه‌های کرد، جهت پیشگیری از منافع صدام حسین در جدایی بین کردهای عراق، مداخله کرده بود. این مداخله به دلیل این بود که در منازعه دو گروه تمایل یک گروه در همکاری با صدام حسین شانس تحکیم دوباره حاکمیت صدام حسین را بر منطقه ممنوعه پرواز شمال به او می‌داد. حال سؤال این است که تا چه حد مسأله بشردوستانه، محرک ایالات

متحده و بریتانیا (در این عملیات) بوده است یا این که به‌رغم ادعای آن‌ها در این که اقداماتشان در جهت تضعیف حاکمیت سرزمینی عراق نیست آیا هدف واقعی آنها عقب‌نشینی صدام حسین است، هدفی که ایالات متحده به آن اعتراف کرد ولی بریتانیا انکار کرد.^(۴۵) غیر از عملیات آغازین در سال ۱۹۹۱ مداخله در عراق شکل اقدام هوایی گرفت و سؤال مطروحه این است که آیا همانند مداخله ناتو در کوزوو، این اقدام متناسب با مداخله بشردوستانه بوده است؟

۲. عملیات روباه صحرا

دکترین مجوز ضمنی شورای امنیت همچنین برای توجیه اقدامات علیه عراق به علت عدم همکاری با بازرسان تسلیحاتی سازمان ملل استفاده شد. طرح بازرسان تسلیحاتی سازمان ملل در رژیم آتش بس مندرج در قطعنامه ۶۸۷ پیش‌بینی شده بود. ایالات متحده و بریتانیا در دسامبر ۱۹۹۸ عملیات روباه صحرا را در پاسخ به عدم همکاری عراق با بازرسان تسلیحاتی سازمان ملل اجرا کردند. این عملیات بزرگ، چهار شبانه روز طول کشید و نسبت به درگیری سال ۱۹۹۱ موشک‌های بیشتری استفاده شد. ایالات متحده و بریتانیا برای توجیه قانونی توسل به زور به قطعنامه‌های ۱۱۵۴ و ۱۲۰۵ شورای امنیت استناد کردند. این قطعنامه‌ها طبق فصل هفتم منشور صادر شده بودند، اما مقرراتی مبنی بر توسل به زور بیان نمی‌کردند. قطعنامه ۱۱۵۴ اشاره می‌کرد که طبق قطعنامه ۶۸۷، دولت عراق باید فوراً و بدون قید و شرط به بازرسان UNSCOM^۱ و IAEA^۲ اجازه فعالیت بدهد و هر سرپیچی از آن عواقب وخیمی برای عراق خواهد داشت. قطعنامه ۱۲۰۵ تصمیم عراق در توقف همکاری UNSCOM را محکوم کرد و خواستار لغو این تصمیم توسط عراق شد. هر چند این قطعنامه‌ها صریحاً مجوز توسل به زور را نمی‌دهند، ولی بریتانیا استدلال می‌کرد که آن‌ها مبنای روشنی برای اقدام نظامی ایجاد می‌کنند به این صورت که شورای امنیت در قطعنامه ۱۲۰۵ به طور ضمنی مجوز توسل به زور مقرر در قطعنامه ۶۷۸ را احیا کرد.^(۴۶) ایالات

1. United Nations Special Commission

2. International Atomic Energy Agency

متحده هم بیان داشت که اقدام نیروهایش طبق مجوز مندرج در قطعنامه‌های شورای امنیت بوده است. اما استدلال مجوز ضمنی مورد قبول دیگر کشورها نبود. در مذاکرات شورای امنیت مربوط به این عملیات، فقط ژاپن به صراحت، نظر موافق خود را اعلام کرد.^(۴۷) روسیه استدلال کرد که قطعنامه‌ها هیچ مبنایی برای چنین اقداماتی ایجاد نمی‌کنند، در حقیقت آنها [ایالات متحده و بریتانیا] قطعنامه‌های شورای امنیت را نقض کرده‌اند. چین تأکید کرد که قطعنامه‌ها مخالف توسل یک جانبه به زور می‌باشند و این اقدامات، حقوق بین‌الملل را نقض کرده است.^(۴۸) فرانسه هم به مشارکت محدودش در کنترل و گشت‌زنی مناطق ممنوعه پرواز پایان داد.^(۴۹)

ایالات متحده و بریتانیا، از استدلال مجوز ضمنی به خودی خود و به تنهایی استفاده نمی‌کردند بلکه این استدلال توسط استدلال دیگری مبنی بر این که توسل به زور پاسخی قانونی به نقض آتش‌بس توسط عراق بود، تکمیل شده بود. ایالات متحده استدلال می‌کرد که عراق به دفعات اقداماتی انجام داده است که باعث نقض عمده تعهداتش شده است. در پی نقض تعهدات مندرج در قطعنامه‌های ۶۸۷، ۷۰۷، ۷۱۵، ۱۱۵۴، ۱۱۹۴ و ۱۲۰۵، ائتلاف دولت‌ها همان مجوز مقرر در قطعنامه ۶۷۸ شورای امنیت مبنی بر استفاده از تمامی ابزار ضروری جهت تامین پذیرش قطعنامه‌های شورا و بازگشت صلح و امنیت بین‌المللی در منطقه را به کار بردند.^(۵۰) در مذاکرات شورای امنیت، بریتانیا استدلال کرد که قطعنامه ۶۸۷ برای آتش‌بس، شرطی مقرر کرده است که عراق سلاح‌های کشتار جمعی‌اش را نابود کند و با نظارت بر تعهداتش مبنی بر نابودی چنین سلاح‌هایی موافقت کند. با نقض تعهد قطعنامه آتش‌بس، شورای امنیت به طور ضمنی مجوز توسل به زور مقرر در قطعنامه (۱۹۹۰) ۶۷۸ را احیا می‌کند.^(۵۱)

استدلال نقض عمده، سیاست دبیرکل سازمان ملل در پاسخ به عملیات ژانویه ۱۹۹۳ علیه سایت‌های موشکی عراق در مناطق ممنوعه پرواز را منعکس می‌کند. دبیرکل استدلال کرد که اختیار اقدام ایالات متحده و بریتانیا طبق قطعنامه ۶۷۸، توسط شورای امنیت تفویض شده بود و علت عملیات، نقض قطعنامه آتش‌بس توسط عراق بود.^(۵۲) بعدها دبیرکل به این استدلال اشاره‌ای نکرد و استدلال نقض عمده، توسط مفسران مورد انتقاد قرار گرفت زیرا قدرتی که به

طور شایسته در اختیار شورای امنیت بود را به دولت‌های خاص اختصاص می‌داد. (۵۳) شورای امنیت صلاحیت دارد که نه تنها وجود نقض آتش‌بس را مشخص کند بلکه نتایج چنین نقضی را در مواردی که آتش‌بسی توسط شورای امنیت الزام آور شده است، تعیین کند. به علاوه این امر که هرگونه نقض قطعنامه ۶۸۷ به خودی خود توسل به زور را به همراه ندارد ولی می‌تواند توسل به زور توسط ایالات متحده و بریتانیا را توجیه کند، دارای ابهام است. به نظر می‌رسد آنهایی که از دکتترین نقض عمده حمایت می‌کنند نگران عدم توافق در شورای امنیت هستند: آن‌ها این استدلال جنگ سرد را احیا می‌کنند که هنگامی که شورای امنیت به دلیل عدم توافق اعضای دائمی قادر به عمل نباشد در این صورت ایالات متحده، و بریتانیا می‌توانند چنانچه این نقض در مورد قطعنامه پیشین صادره طبق فصل هفتم صورت گیرد حتی در صورت فقدان مجوز صریح، اقدام به توسل به زور نمایند. (۵۴) اما این مسئله تبعاتی برای شورای امنیت دارد: عبارتی از قطعنامه‌ها مربوط به حق شورای امنیت در ارزیابی بیشتر اقدامات را نادیده می‌گیرد؛ اظهارات مربوط به مذاکرات شورای امنیت را که جهت اعمال اقدامات بیشتر می‌باشد نادیده می‌گیرد. این مسئله باعث تضعیف اختیارات شورای امنیت شده و از مذاکرات دولت‌ها جهت دستیابی به توافقی بر سر مسایل بحث‌انگیز اجتناب می‌کند. بعید به نظر می‌رسد که اعضای شورای امنیت قادر باشند نقض قطعنامه‌ها یا موافقتنامه‌های پیشین را مشخص کنند زیرا روسیه و چین از این که این امر فرصتی برای ایالات متحده و بریتانیا در توسل یک جانبه به زور فراهم کند، ترس خواهند داشت. این مشکلات در قضیه کوزوو هم قابل مشاهده است.

ب. کوزوو

همان مجموعه استدلال‌های (مجوز ضمنی شورای امنیت، پاسخ به نقض رژیم آتش‌بس و ضرورت بشردوستانه) ایالات متحده و بریتانیا در اقدامات علیه عراق، دوباره در توجیه اقدام سال ۱۹۹۹ ناتو در کوزوو مورد استناد قرار گرفت. در اینجا مسئله حالت رویه‌ای توسل پیشین به زور علیه عراق می‌تواند نقش تعیین کننده‌ای ایفا کند. اظهارات رسمی ناتو در شروع عملیات

نیروی متحد^۱ علیه یوگسلاوی در مارس ۱۹۹۹، استدلال حقوقی روشنی نداشت اما نشانه‌هایی از استدلال مجوز ضمنی در تأکید ناتو بر انجام اقداماتی جهت حمایت اهداف سیاسی جامعه بین‌المللی وجود داشت.^(۵۵)

دولت‌های عضو ناتو اعلام داشتند که برای اقداماتشان، مجوز ضمنی براساس قطعنامه‌های ۱۱۶۰، ۱۱۹۹ و ۱۲۰۳ وجود داشته است.^(۵۶) این قطعنامه‌ها همانند قطعنامه‌های مربوط به عراق همگی طبق فصل هفتم صادر شدند. قطعنامه ۱۱۶۰ خواستار حل سیاسی مشکل کوزوو شد و یک تحریم تسلیحاتی بر یوگسلاوی اعمال کرد و تأکید می‌کرد که چنانچه روند حرکت در جهت حل صلح‌آمیز اختلاف نباشد اقدامات بیشتری اعمال خواهد شد. قطعنامه ۱۱۹۹ تأکید می‌کرد که وخامت و وضعیت کوزوو تهدیدی علیه صلح و امنیت منطقه است؛ خواستار پایان منازعه شد؛ اقداماتی مقرر داشت که یوگسلاوی می‌بایست آنها را اجرا کند و به این نتیجه رسید که اگر این اقدامات اجرا نشود اقدامات بیشتری برای حفظ صلح و ثبات منطقه در نظر خواهد گرفت. قطعنامه ۱۲۰۳ (که چین و روسیه به آن رأی ممتنع دادند) از توافق بین یوگسلاوی، ناتو و سازمان امنیت و همکاری اروپا استقبال کرد؛ بیان داشت که این وضعیت تهدیدی مداوم علیه صلح و امنیت منطقه است؛ خواستار اجرای کامل موافقتنامه‌ها شد و با تصمیم به تداوم تعقیب این مسأله پایان یافت.

استدلال مجوز ضمنی در موارد زیادی مورد انتقاد قرار گرفت.^(۵۷) روسیه و چین در مذاکرات مربوط به تصویب قطعنامه‌ها بیان داشتند با درک این که قطعنامه اجازه توسل به زور نمی‌دهد و شورای امنیت در مورد اعمال اقدامات بیشتر تصمیم خواهد گرفت، به قطعنامه رأی مثبت یا رأی ممتنع می‌دهند. روسیه در ارتباط با قطعنامه ۱۲۰۳ اظهار داشت که اقدامات قهری مشمول این قطعنامه نمی‌شود و هیچ مقرره‌ای در آن وجود ندارد که مستقیم یا غیر مستقیم، توسل خود به خود به زور را تصویب کرده باشد.^(۵۸) تلاش‌هایی که در جهت توجیه توسل به زور بر مبنای استدلال مجوز ضمنی صورت می‌گیرد، در مواردی که قصد اعطای چنین مجوزی وجود

1. Operation Allied Force

نداشته است همانند استدلال نقض عمده، باعث تضعیف تدریجی مجوز شورای امنیت می‌گردد و ممکن است باعث انصراف دولت‌ها از موافقت با تأکید بر وجود تهدید صلح گردد و دولت‌ها را از صدور قطعنامه‌هایی طبق فصل هفتم منصرف کند.

اما در این نمونه، استدلال مجوز ضمنی به همراه ضرورت بشر دوستانه استفاده شده بود. توجیه ناتو برای شروع عملیات نیروی متحد، مستند به ضرورت بشر دوستانه بود و دولت‌های حاضر در شورای امنیت این استدلال را قبول کردند.^(۵۹) بدیهی است مفهوم اصلی استدلال مجوز ضمنی بایستی این باشد که مداخله نباید به صورت یک جانبه باشد؛ اهداف آن با اهداف شورای امنیت هماهنگ باشد؛ و هر مداخله بشر دوستانه محدود به ضرورت تأیید شورای امنیت طبق فصل هفتم منشور و ضرورت وجود تهدید علیه صلح و امنیت بین‌المللی، می‌گردد.

به نظر می‌رسد دولت بریتانیا در اتکای صریح به اقدام علیه عراق به عنوان رویه‌ای جهت مداخله در کوزوو تنها مانده باشد و فشارهای داخلی باعث آن شده باشد. دولت بریتانیا در پارلمان در توجیه اقدام ناتو گفت که اقدام علیه کردها در ۱۹۹۱ رویه‌ای برای توسل به زور جهت پیشگیری از فجایع بشری بوده است. در سال ۱۹۹۸ وزیر خارجه بریتانیا در مورد مشروعیت هرگونه توسل آتی به زور علیه صربستان گفت که توسل به زور در موارد ضرورت بشر دوستانه حتی بدون مجوز شورای امنیت، قابل توجیه است. در این مرحله او بیان داشت که نظریه عمومی ضرورت بشر دوستانه در حقوق بین‌الملل وجود ندارد اما مواردی مثل شمال عراق در ۱۹۹۱ وجود دارد که با توجه به تمامی اوضاع و احوال، منجر به توسل محدود به زور در حمایت اهداف تعیین شده توسط شورای امنیت اما بدون مجوز صریح شورا، شده است البته هنگامی که توسل به زور تنها ابزار پیشگیری از یک فاجعه عظیم و ناگهانی بشری باشد. چنین مواردی استثنایی خواهند بود و به ارزیابی عینی اوضاع و احوال واقعی آن زمان و مفاهیم تصمیمات جاری شورای امنیت در وضعیت مورد بحث بستگی خواهند داشت.^(۶۰)

در سال ۱۹۹۹ بعد از عملیات ناتو، وزیر دفاع بریتانیا بیان داشت کسانی هستند که در وجود مبنای قانونی عملیات ناتو شک دارند اما دولت تردیدی ندارد که عملیات ناتو طبق حقوق

بین‌الملل صورت گرفته است. توجیه حقوقی این عملیات بر مبنای "اصل پذیرفته شده" توسل به زور در اوضاع و احوال خاص جهت پیشگیری از یک فاجعه بشری، استوار است. توسل به زور در چنین اوضاع و احوالی به عنوان اقدامی استثنایی در حمایت اهداف تعیین شده شورای امنیت سازمان ملل ولی بدون مجوز صریح شورا، قابل توجیه می‌باشد، البته در صورتی که توسل به زور تنها راه پیشگیری از یک فاجعه عظیم بشری باشد. تعدادی از اعضای پارلمان خواستار ارایه رویه‌ای برای حمله هوایی به حاکمیت یک دولت در پرتو مقررات حقوقی (بین‌المللی) شدند. وزیر خارجه پاسخ داد: "هنگامی که در قضیه عراق تمامی جهان خواستار نجات کردهایی شدند که توسط صدام حسین به طور سازمان یافته نابود می‌شدند، رویه اصل و وضعیت اضطراری یکسان بودند و ما برای نجات کردها اقدام کردیم."^(۶۱)

ایالات متحده نگرانی کمتری جهت استناد به استدلال حقوقی داشت و همانند ناتو تاکید اصلی آن بر ملاحظات سیاسی و اخلاقی قرار داشت.^(۶۲) برخلاف بریتانیا، ایالات متحده برای ارایه نظریه حقوقی مداخله بشردوستانه نگرانی نداشته و از قضیه عراق به عنوان رویه‌ای برای اقدام در کوزوو استفاده نکرده است. این امر عکس رویه عادی در خلال جنگ سرد می‌باشد. در خلال جنگ سرد ایالات متحده عموماً توجیه حقوقی قوی برای توسل بحث‌انگیز به زور ارایه می‌داد.^(۶۳)

ذکر این نکته ضروری است که در قضیه مشروعیت توسل به زور در دیوان دادگستری بین‌المللی (یوگسلاوی علیه ده عضو ناتو)، دولت‌های خواننده در دفاعیاتشان برای توجیه مرحله اقدامات موقتی به اقدام ایالات متحده و بریتانیا در حفاظت کردها به عنوان رویه استناد نکردند. بیشتر آنها به بررسی دقیق قضیه نپرداختند اما بلژیک استدلال حقوقی قوی در مورد حقوق توسل به زور ارایه کرد. بلژیک به رویه گذشته جهت توجیه حق مداخله بشردوستانه استناد کرد و استدلال کرد که اقدامات هند در بنگلادش، تانزانیا در اوگاندا و ویتنام در کامبوج همگی نمونه‌هایی از مداخله بشردوستانه بودند که برای استناد به حق ناتو در توسل به زور علیه یوگسلاوی، در حقوق بین‌الملل عرفی قابل استفاده می‌باشند. بلژیک همچنین به مداخله

ECOWAS^۱ در لیبیا و سیرالئون و اقدام با مجوز سازمان ملل در یوگسلاوی و سومالی استناد کرد اما به اقدام ایالات متحده، بریتانیا و فرانسه در ایجاد و کنترل مناطق ممنوعه پرواز در عراق اشاره‌ای نکرد.^(۶۴) این مسأله قابل تأمل است و ماهیت بحث‌انگیز این اقدام و فقدان قوه اقناع آن به عنوان یک رویه راروشن می‌کند. خود ایالات متحده و بریتانیا در این قضیه در دفاعیات مربوط به توسل به زور به این رویه اشاره نکردند. همین‌طور در مذاکرات شورای امنیت مربوط به اقدام ناتو در کوزوو، دولت‌های عضو اقدام ایالات متحده، بریتانیا و فرانسه در مناطق ممنوعه پرواز عراق را به عنوان رویه‌ای که به ایجاد حق مداخله بشردوستانه کمک کند، تلقی نکردند.^(۶۵) به نظر می‌رسد که در اینجا عکس آن صادق است: اقدام علیه کوزوو به این دلیل که توسط اعضای ناتو به صورت دسته جمعی صورت گرفته است مشروعیت بین‌المللی بیشتری دارد و می‌تواند در صورتی که عطف به ماسبق شود برای تقویت استدلال جاری ضرورت بشردوستانه جهت توجیه توسل به زور علیه عراق قابل استفاده باشد.

استناد به نقض موافقتنامه ۱۹۹۸ توسط یوگسلاوی، مکمل استدلال‌های مجوز ضمنی و ضرورت بشردوستانه بود. ایالات متحده، یوگسلاوی را به نقض جدی و گسترده حقوق بین‌الملل متهم کرد و بیان داشت یوگسلاوی از موافقتنامه‌های ناتو و سازمان امنیت و همکاری اروپا تبعیت نکرده و قطعنامه‌های شورای امنیت را نقض کرده است.^(۶۶) مجموع استدلال‌های مورد استفاده ایالات متحده و بریتانیا برای توجیه اقداماتشان علیه یوگسلاوی در کوزوو (استدلال‌های مجوز ضمنی، نقض عمده قطعنامه‌های شورای امنیت توسط یوگسلاوی و ضرورت بشردوستانه) منعکس‌کننده مجموع استدلال‌های مورد استفاده برای توجیه توسل به زور علیه عراق در مناطق ممنوعه پرواز می‌باشد و همگی این استدلال‌ها بحث‌انگیز می‌باشند. به نظر می‌رسد مجموع سلسله استدلال‌های ضعیف بیش از پیش قانع‌کننده باشند، ولی در مورد توسل به زور استدلال حقوقی عادی می‌باشند. مشروع بودن مداخله بشردوستانه بدون مجوز شورای امنیت هنوز هم توسط جنبش عدم تعهد، چین و روسیه در هر فرصتی مورد اعتراض قرار

1. Economic Community of West African States

می‌گیرد. مشاهده این که چگونه حوادث عراق و کوزوو، حقوق [بین‌الملل] را تغییر داده مشکل است مگر این که دولت‌ها و مفسران مایل به چشم‌پوشی از موضع‌گیری این کشورها [کشورهای معترض به حقوقی بودن مداخله بشر دوستانه بدون مجوز شورای امنیت] باشند.

س. تأثیر اقدامات علیه عراق بر حق دفاع مشروع

سؤالات دیگری مطرح می‌شود که آیا و تا چه حد اقدامات علیه عراق می‌تواند به عنوان عاملی مهم در توسعه حقوق توسل به زور تلقی شود. با این حال و به طور خاص حوزه حق دفاع مشروع مسأله‌ساز باقی می‌ماند.

۱. دفاع مشروع در مناطق ممنوعه پرواز

تا آنجا که امکان داشت ایالات متحده و بریتانیا ترجیح می‌دادند از توجیه مبنای حقوقی ایجاد مناطق ممنوعه پرواز اجتناب کنند و جهت بحث‌ها را به سمت حق دفاع مشروع ایالات متحده و بریتانیا در کنترل و گشت‌زنی این مناطق تغییر دهند. بنابراین تونی بلر نخست‌وزیر بریتانیا در پی اقدام فوریه ۲۰۰۱ در مورد مبنای حقوقی ایجاد مناطق ممنوعه پرواز صحبتی نکرد. وی بیان داشت که اقدام خلبانان بریتانیایی و امریکایی، عملیاتی محدود با هدف خاص دفاع از خلبانان و خدمه‌ای بود که در مناطق ممنوعه پرواز گشت‌زنی می‌کردند. از آنجا که حملات صدام بیشتر سازمان یافته و متمرکز شده بود، بلر عنوان کرد: "چنانچه صدام حمله به ما را متوقف کند، نیاز به عملیاتی همانند عملیات شب گذشته نخواهد بود."^(۶۷) وزیر دفاع بریتانیا هم بیان داشت که این عملیات به علت دفاع مشروع در پاسخ به تکرار تهدیدهای عراق علیه هواپیماهای ائتلافی در حال گشت‌زنی مناطق ممنوعه پرواز جنوبی، صورت گرفته است.^(۶۸) اهمیت بیان چنین استثنایی برای توجیه دفاع مشروع که به طور خاص در مذاکرات پارلمانی بریتانیا در مورد مناطق ممنوعه پرواز مطرح شد، در این نکته نمایان است که نشان دهنده فقدان اعتقاد به توجیه اجرای مناطق ممنوعه پرواز و عدم تمایل جهت بحث در این مورد می‌باشد. ایالات متحده هم در توجیه

اقدامات فوریه ۲۰۰۱ بیان داشت که اقدامات آنها حتماً نوعی دفاع مشروع بوده است.^(۶۹) اما ادعای اقدام به استناد حق دفاع مشروع نمی‌تواند به تنهایی مطرح شود. چنانچه ایجاد و کنترل مناطق ممنوعه پرواز، غیرقانونی باشد، در این صورت توسل به زور توسط هواپیماهای ایالات متحده و بریتانیا قابل توجیه نیست. به عبارت دیگر چنانچه آنها به صورت غیرقانونی حاکمیت هوایی عراق را نقض کرده باشند، پس حق دفاع مشروع نخواهند داشت.

در کنار این مسأله، توسل به زور جهت حفاظت مناطق ممنوعه پرواز دوباره دودستگی بین دولت‌ها را این بار در حوزه حق دفاع مشروع منعکس می‌کند. در ابتدا ایالات متحده و بریتانیا ادعای حق گسترده دفاع مشروع در مناطق ممنوعه پرواز را مطرح نمی‌کردند و فقط به حملات شدید به هواپیماهایشان پاسخ می‌دادند. آنها "حمله مسلحانه" را به پوشش رادار عراق روی هواپیماهای ایالات متحده و بریتانیا تفسیر می‌کردند. ایده حمله مسلحانه در حقوق بین‌الملل در پاسخ به جنگ‌های مدرن تغییر کرده است. ظاهراً اصل این مسأله توسط دیگر دولت‌ها پذیرفته شده بود.

اما در سال ۱۹۹۹ هنگامی که ایالات متحده و بریتانیا قوانین عملیات را بعد از عملیات روباه صحرا تغییر داده و فعالیت‌هایشان در مناطق ممنوعه پرواز را در پاسخ به افزایش تحرکات و درگیری‌های عراق افزایش دادند، اختلاف بالا گرفت. آنها تصمیم گرفتند که از زور فقط علیه حملات گسترده استفاده نکنند بلکه می‌توانند به مراکز فرماندهی و کنترل داخل و بیرون مناطق ممنوعه پرواز حمله کنند.^(۷۰) بنابراین ایالات متحده و بریتانیا ظاهراً بر مبنای موضع‌گیری عادی‌شان که گستردگی حق دفاع مشروع تاحدی است که دفاع مشروع پیشگیرانه راهم در برمی‌گیرد، عمل کردند. اما آنها صریحاً به این حق استناد نکردند. حتی بعد از این تغییر در قوانین عملیات، ایالات متحده و بریتانیا نظریه بازدارنده بودن اقداماتشان را رد کردند. آنها مایل به ورود در بحث حوزه دفاع مشروع نبودند. بی‌میلی آشکار در اتکا به نظریه دفاع مشروع پیشگیرانه یا بازدارنده در رویه دولت‌ها عادی است.^(۷۱)

فرانسه که در کنترل مناطق پرواز ممنوع تازمان عملیات روباه صحرا در دسامبر ۱۹۹۸

همکاری داشت، ظاهراً به عملیات جدیدی اشاره کرد که از حد دفاع مشروع تجاوز کرده بودند و به صراحت از اقدامات ایالات متحده و بریتانیا بعد از عملیات فوریه ۲۰۰۱ انتقاد کرد. وزیر خارجه فرانسه بیان داشت: "فرانسه از زمانی که ماهیت عملیات نسبت به اهداف نظارتی اولیه‌اش تغییر کرد، به مشارکت خود پایان داد و بارها نگرانی‌اش را در مورد تکرار حملات هوایی ایالات متحده و بریتانیا اظهار کرده است." وی از سیاست ایالات متحده و بریتانیا انتقاد کرد و تأکید کرد که در حقوق بین‌الملل هیچ مبنایی برای این نوع اقدام هوایی وجود ندارد.^(۷۲) بنابراین انتقاد فرانسه بر این مبنا استوار است که اقدامات ایالات متحده و بریتانیا موجد حق دفاع مشروع نیست. شورای امنیت هیچ مذاکره خاصی در مورد مناطق ممنوعه پرواز ندارد اما این مسأله در خلال دیگر مذاکرات مانند حفاظت شهروندان و تحریم علیه عراق مطرح شد. در این مذاکرات روسیه و چین مستقیماً حوزه دفاع مشروع را مورد سؤال قرار دادند. آنها ترجیح می‌دادند بر مسأله اساسی مشروعیت مناطق ممنوعه پرواز تمرکز کنند. آنها در مورد روش‌های اجرای مناطق ممنوعه پرواز استدلال قابل قبولی مطرح کردند مبنی بر این که ایالات متحده و بریتانیا از این حیث که موجب تلفات غیرنظامی و نقض حقوق جنگ شده‌اند، اقدام غیرقانونی و نامشروع انجام داده‌اند.^(۷۳)

۲. دفاع مشروع در پاسخ به تروریسم

نمونه دیگر دودستگی دولت‌ها در مورد اقدامات علیه عراق، در قضیه کاربرد حق دفاع مشروع توسط ایالات متحده در سال ۱۹۹۳، در پاسخ به تلاش تروریستی آوریل ۱۹۹۳ علیه جرج بوش رئیس جمهور پیشین ایالات متحده، قابل مشاهده است. ایالات متحده در ژوئن ۱۹۹۳ به مرکز اطلاعات عراق حمله کرد و در گزارش به شورای امنیت استدلال کرد که طبق ماده ۵۱ منشور ملل متحد عمل کرده است. حمایت زیادی از اقدام ایالات متحده صورت گرفت اما در شورای امنیت فقط بریتانیا و روسیه صریحاً مشروعیت اقدام ایالات متحده را تأیید کردند.^(۷۴) از طرف دیگر فقط چین به طور عمده اقدام ایالات متحده را محکوم کرد. این قضیه توسط ایالات متحده در اقدامات ۱۹۹۸ علیه افغانستان و سودان در پاسخ به حملات تروریستی به

سفر تخانه‌های ایالات متحده در کنیا و اتیوپی، به عنوان یک رویه استفاده شد و دوباره ایالات متحده استدلال کرد که طبق ماده ۵۱ عمل می‌کند.^(۷۵)

اما این بار نسبت به مسایل مرتبط با اقدامات علیه عراق کمتر سکوت شده است. این مسأله به طور آشکار در شورای امنیت بررسی نشد: این بار روسیه تمایلی به حمایت نداشت؛ دولت‌های عرب و پاکستان هم این اقدام را محکوم کردند. دیگر دولت‌ها حمایت کردند اما صراحتاً نظریه دفاع مشروع ایالات متحده را تایید نکردند.^(۷۶) در خور توجه است که ابزارهای حقوق بین‌المللی بریتانیا مندرج در سالنامه ۱۹۹۸ حقوق بین‌الملل بریتانیا هیچ نکته‌ای در مورد پاسخ بریتانیا به اقدام ایالات متحده نداشت. این مسأله مشکل بریتانیا را برای اتخاذ موضع مورد قبول عموم در مورد این اقدامات منعکس می‌کند. در حالی که نخست وزیر از مشروعیت اقدامات ایالات متحده دفاع کرد، اما وزیر خارجه موضع محتاطانه‌تری اتخاذ کرد. عدم اشاره سالنامه به این قضیه نشان دهنده بی‌میلی عمومی به تصدیق نظریه ایالات متحده در این قضیه می‌باشد.

نتیجه‌گیری

عملیات طوفان صحرا بیانگر شروع دوره جدیدی در حیات سازمان ملل می‌باشد. شورای امنیت، توسل به دولت‌های عضو را جهت اتخاذ اقدامات قهری ادامه می‌دهد، اگر چه بر عملیات بعدی کنترل بیشتری نسبت به عملیات طوفان صحرا اعمال می‌کند. دولت‌ها این دگرگونی نظام امنیت جمعی و تفسیر انعطاف پذیر فصل هفتم منشور ملل متحد را قبول کرده‌اند. اما اجماع واقعی در مورد عملیات طوفان صحرا و عملیات بعدی دولت‌های عضو، بر مورد استدلال مجوز ضمنی شورای امنیت در توسل به زور علیه عراق و در کوزوو صدق نمی‌کند. این مقاله به طور خاص بر افزایش انزوای ایالات متحده و بریتانیا در اقداماتشان علیه عراق متمرکز است. اما به تفاوت‌های بین ایالات متحده و بریتانیا هم اشاره می‌کند. بریتانیا در بعضی مراحل سلسله اقدامات علیه عراق، با ایالات متحده همراه بود. دیگر دولت‌های اروپایی طی ده سال اخیر دید انتقادی داشتند و خواستار بازاندیشی سیاست اعمال شده در مورد عراق شدند. بریتانیا بیش

از هر دولت دیگر صریحاً اقدامات علیه عراق را به عنوان یک رویه مهم در توسعه حقوق [بین‌الملل]، مورد اشاره قرار داد. بریتانیا نسبت به ایالات متحده برای یافتن توجیه حقوقی تداوم توسل به زور علیه عراق و بسط حوزه نظریه ضرورت بشردوستانه، نگرانی بیشتری دارد. اما به نظر می‌رسد ایالات متحده با پایان یافتن جنگ سرد احساس می‌کند که هیچ ضرورتی ندارد اقدامات علیه عراق را توجیه کند.



یادداشت‌ها

1. The Guardian, 17 February 2001, *Keesings Record of World Events* (2001) 44026.
2. The United Nations Blue Book Series Vol. IX, *The United Nations and the Iraq-Kuwait Conflict 1990-1996* (1996).
3. SC Res. 1298.
4. Greenwood, *New Legal Order or Old? The Invasion of Kuwait and the Rule of Law*, 55 *Modern Law Review* (1992) 153.
5. D. Sarooshi, *The United Nations and the Development of Collective Security* (1999); Quigley, *The Privatization of United Nations Enforcement Actions: A Threat to Multilateralism*, 17 *Michigan JIL* (1995-6) 249.
۶. قطعنامه ۱۰۸۰ شورای امنیت به دولت‌های عضو مجوز بکارگیری تمامی ابزار ضروری را برای تسهیل بازگشت سازمان‌های بشردوستانه و اعطای کمک‌های بشردوستانه داد. اما به مسأله توسل به زور اشاره‌ای نکرده بود.
۷. دادگاه بین‌المللی کیفری یوگسلاوی سابق در موارد گوناگون این منازعه را به عنوان یک منازعه بین‌المللی شناسایی کرد. این امر به جهت اهداف حقوق بین‌الملل بشردوستانه بود.
8. Greenwood, *supra* note 4, at 153, Sarooshi, *supra* note 5.
9. SC Res. 757, 787.
10. SC Res. 794.
11. SC Res. 875.
12. SC Res. 1132.

۱۳. قطعنامه‌های ۸۱۶ و ۸۳۶ شورای امنیت. بعد از اتمام منازعه، شورای امنیت در قطعنامه ۱۰۳۱ به نیروی چندملیتی IFOR مجوز داد تا از تمامی ابزار ضروری جهت تأثیر بر اجرای موافقتنامه صلح استفاده کند.

14. SC Res. 794.

15. SC Res. 981, 1037, 1120.

16. SC Res. 929.

17. SC Res. 940.

18. SC Res. 1101.

19. SC Res. 1125.

20. UN Press Release, SC/6686.

21. 31 *ILM* (1992) 953.

22. S/1995/1, *UN Yearbook* (1995) 175, at 177.

23. *Brahimi Report*, A/55/305, para. 6(h).

24. *Ibid*, at para. 53. This was criticized as going too far by white, "Commentary on the Report of the Panel on UN Peace Operations (The Brahimi Report), 6 *Journal of conflict and Security Law* (2001) 127.

25. See *infra* note 28.

26. GA/PK/165.

27. GA/PK/167.

28. Weston, "Security Council Resolution 678 and Persian Gulf Decision Making: Precarious Legitimacy, 85 *AJIL* (1991) 516; Lobel and Ratner, Bypassing the Security Council: Ambiguous Authorization to use Force, Ceasefires and the Iraqi Inspection Regime, 93 *AJIL* (1999) 124, Sarooshi, *Supra* note 5, at 174.

29. S/PV. 2963.

30. Lobel and Ratner, *supra* note 28, at 124, Sarooshi, *supra* note 5, Quigley, *supra* note 5, at 249.

۳۱. همانند آرای ممتنع چین به قطعنامه‌های مربوط به رواندا، آلبانی و هائیتی. با این وجود قطعنامه‌های مجوز توسل به زور در جمهوری افریقای مرکزی و کرواسی به اتفاق آرا تصویب شدند.

32. S/1995/1.

33. Malanczuk, The Kurdish Crisis and Allied Intervention, 2 *EJIL* (1991) 114, Franck, *Fairness in international Law and Institutions* (1995), at 235-236.

34. For example, S/PV 3105, 64 *BYbIL* (1993) 728; 65 *BYbIL* (1994) 683.

35. *Keesings Record of World Events* (2001) 44026.

36. [\(22 February 2001\)](http://www.un.org/News/dh/latest/page2.html).

37. House of Commons Hansard, Debates, 26 February 2001. The UK had expressed this position earlier, see Gray, 'After the Ceasefire: Iraq, the Security Council and the Use of Force' 65 *BYbIL* (1994) 135, at 165.

38. The *Guardian*, 21 and 22 February 2001; The *Observer*, 18 February 2001; *Keesings Record of World Events* (2001) 44026; on the divisions on earlier operations in the no-fly zones, see Contemporary Practice of the United States, 93 *AJIL* (1999) 471; 97 *AJIL* (2000) 102.

39. 57 *BYbIL* (1986) 614, 63 *BYbIL* (1992) 824, 70 *BYbIL* (1999) 595.

40. See C. Gray, *International Law and the Use of Force* (2000), at 41.

41. S/1996/711.

42. S/1996/712. *United Nations Yearbook* (1996) 238.

43. S. Chesterman, *Just War or Just Peace? Humanitarian Intervention and International Law* (2001), at 203-205.

44. Minister of State, Ministry of Defence, (Baroness Symons) in the House of Lords, Hansard,

19 February 2001, Column 510-511.

45. House of Commons Hansard Debates for 26 February 2001, Columns 622-623.

این مسأله که اکنون ایالات متحده خود را در عملیات علیه عراق غیر مکلف می‌بیند، همچنین در قانون آزادی عراق ۱۹۹۸ مشخص است. این قانون نیازمند این است که دولت ایالات متحده گروه‌های مخالف عراقی فعال در زمینه دموکراسی را به رسمیت بشناسد و کمک ۹۷ میلیون دلاری به آنها بدهد و نه فقط کمک مالی بلکه کمک نظامی هم بدهد. این قانون توسط کلینتون در زمان عدم توانایی سیاسی وی با بی‌میلی امضا شد. دولت کلینتون اجرای آن را به تعویق انداخت. اما اکنون جرج دبلیو بوش جهت همکاری با گروه‌های مخالف در تعقیب هدف صریح عقب‌نشینی صدام حسین فشار می‌آورد. (The Guardian, 19 and 21 February 2001). ایالات متحده به عنوان تنها ابرقدرت باقی مانده ظاهراً از این که دیگران به چنین حقی برای مداخله استناد کنند هیچ ترسی ندارد. بریتانیا هم خطی ترسیم کرده است. بریتانیا حمایت از قانون آزادی عراق را رد کرد و آشکارا هدف عقب‌نشینی را تصدیق نکرد. (Gray, *Supra* note 40, at 76-77).

46. UK Materials on International Law, 69 *BYIL* (1998), at 591.

47. SC 3955th meeting.

48. *Ibid.*

49. *Keesings Record of World Events* (1998) 42697; 44 *AFDI* (1998), at 742-743.

50. SC 3955th meeting; Contemporary Practice of the United States Relating to International Law, 93 *AJIL* (1999) 471, at 472.

51. SC 3955th meeting, UK Materials on international Law, 69 *BYIL* (1998) 587.

52. M. Weller (ed.) *Iraq and Kuwait: The Hostilities and their Aftermath* (1993), at 741; Gray, *supra* note 37, at 135, Chesterman, *supra* note 43, at 201.

53. Thouvenin, Le jour le plus triste pour les Nations Unies, les frappes anglo-americaines de Decembre sur Iraq 44 *AFDI* (1998); Lobel and Ratner, *supra* note 28, at 124.

54. Henkin, Kosovo and the Law of Humanitarian Intervention, 93 *AJIL* (1999) 824;

- Wedgwood, NATO's Campaign in Yugoslavia, *Ibid*, at 828.
55. Simma, NATO the UN and the Use of Force, Legal Aspects, 10 *EJIL* (1999)1; Franck, Lessons of Kosovo, 93 *AJIL* (1999), at 857.
56. Gray, *Supra* note 40, at 34, 193.
57. Simma, *Supra* note 55; Weller, The Rambouillet Conference, 75 *Int. Affairs* (1999) 211.
۵۸. اجلاس ۳۹۳۷ شورای امنیت: چنین گفت که قطعنامه هیچگونه مجوز توسل به زور یا تهدید به توسل به زور علیه یوگسلاوی صادر نکرده است.
59. Gray, *supra* note 40, at 33-35.
60. UK Materials on International Law, 69 *BYBIL* (1998), at 592-593.
61. UK Materials on International Law, 70 *BYBIL* (1999), at 582.
62. Contemporary United States Practice on International Law, 93 *AJIL* (1999) 628, see Franck, *supra* 55, 93 *AJIL* (1999), at 857.
63. As for example in the case of Grenada, SC 2491 st meeting.
64. Oral Pleadings CR 9915, 10 May 1999.
65. S/PV. 3988, 3989.
66. 93 *AJIL* (1999) 631.
67. www.fco.gov.uk/news/newstext.asp?4702>(17 February 2001).
68. www.fco.gov.uk/news/newstext.asp?4700>(17 February 2001).
69. www.defenselink.mil/news/Feb2001/t02162001-t216iraq.html>
70. Keesings, Record of World events (1999) 42754, 42811.
71. See Gray, *Supra* note 40, at 112-115.
72. <www.doc.diplomatie.gouv.fr/cgi-bin/go-doc.pl?type=bull+and+cible+du-jour.html> (19 February 2001), 1999 *RGDIP* 888-890.

73. For example, S/PV.4084.

74. *UN Yearbook* (1993) 431; See Kritsiotis, The Legality of the 1993 US Missile Strike on Iraq and the Right of Self-defence in International Law, 45 *ICLQ* (1996) 162.

75. S/1998/780.

76. Gray, *supra* note 40, at 117-118.

